

طبقه‌بندی گیاهان در تمدن اسلامی: ملاحظات در باب برخی مفاهیم

فاطمه مهری

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی

f_mehri@sbu.ac.ir

(دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۳، پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۲۹)

چکیده

برای بررسی دانش گیاه‌شناسی در تمدن اسلامی، سه دسته متن از اهمیت بیشتری برخوردارند: «کتاب‌النبات»ها، «کتاب‌الفلاحة»ها و «کتاب‌الادویه»ها یا آن دسته از متون پزشکی که عموماً بخش عمده‌ای از آن‌ها به گیاهان اختصاص دارد. هر دسته از این متون مطالب خود را به شیوه و ترتیب ویژه‌ای عرضه می‌کنند. بررسی این شیوه‌ها و ترتیب‌ها کمک می‌کند حتی آنجا که مؤلفان این متون به روشنی از طبقه‌بندی گیاهان سخنی نگفته‌اند، بتوان در باره منطق اندیشیدن آنان به انواع و اجناس مختلف گیاهان سخن گفت. اما در یک سطح تحلیل دیگر، و این بار با تمرکز بر گزاره‌های به‌کار رفته در این متون برای توصیف هیئت کلی گیاهان، می‌توان نشان داد برخی مفاهیم بدیهی یا مفروض پنداشته‌شده که در شکل‌گیری این طبقه‌بندی‌ها نقش دارند، خود نیازمند تدقیق بیشتر هستند. ما در این مقاله می‌کوشیم با به دست دادن مثال‌هایی از هر دو رویکرد، نشان دهیم تحلیل دقیق‌تر این متون نیازمند توجه همزمان به این هر دو سطح است. بدین منظور برخی از مهم‌ترین متون گیاه‌شناسانه تا سده ۷ ق را بررسی کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: طبقه‌بندی، کتاب‌الادویه، کتاب‌الفلاحة، کتاب‌النبات، گیاهان.

پژشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم انسانی

درآمد

امروزه در بیشتر مطالعات مربوط به تاریخ علم دوره اسلامی، توجه به مسأله طبقه‌بندی علوم جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. این جایگاه ویژه را می‌توان در طیفی گسترده، از توصیف و تحلیل متونی که متضمن انواعی از طبقه‌بندی هستند تا مقایسه تطبیقی آنها با یکدیگر و با روش‌های نوین طبقه‌بندی، نشان داد. هر چند به نظر می‌رسد پیشرفت‌های علمی صورت‌گرفته در غرب در سده‌های اخیر، یکی از انگیزه‌های پژوهشگران شرقی برای نشان دادن سهم دانشمندان و متفکران مسلمان در پیدایش و تکامل علوم گوناگون بوده باشد، اما بی‌شک اصل اهمیت مسأله طبقه‌بندی به عنوان یکی از سرآغازهای تفکیک دانش‌های بشری در شکل‌گیری این توجه بی‌تأثیر نبوده است. به عبارت دیگر، بررسی و تحلیل این طبقه‌بندی‌ها، راهی برای درک منطقی اندیشیدن گذشتگان به هستی و پدیده‌های آن و ترسیم اصول حاکم بر این منطقی است. چنین بوده است که آثار فارابی، ابن فریغون، اخوان‌الصفاء، خوارزمی، ابن سینا، فخر رازی، قطب‌الدین شیرازی و بسیاری دیگر در باب طبقه‌بندی علوم به طور عمومی، و بسیاری از آثار تخصصی در شاخه‌های گوناگون علم - به ویژه علوم طبیعی، شاید به سبب اهمیت امروزی این علوم - برای دست یافتن به این نظام اندیشیدن بررسی شده‌اند. اما چنانچه به وجود چنین نظام یا نظام‌هایی از علم در گذشته قائل باشیم، روشن است حتی آثاری که از دانش مورد نظر خود طبقه‌بندی عینی‌ای به‌دست نداده‌اند نیز تحت تأثیر نظام‌های علمی روزگار خود به نگارش درآمده‌اند. اغلب می‌توان رد پای این نظام‌ها را در شیوه پردازش و ارائه مطالب در این آثار باز یافت.

در مقاله پیش رو که به گیاه‌شناسی، یکی از شاخه‌های فربه علوم طبیعی در تمدن اسلامی، محدود می‌شود، کوشیده‌ایم هم به طبقه‌بندی‌های عینی و صریحی که مؤلفان مهم‌ترین آثار گیاه‌شناسانه به‌دست داده‌اند، پردازیم و هم با بررسی جامع متن‌ها، نشانه‌هایی از منطقی درونی حاکم بر این آثار را استخراج کنیم. شیوه ما برای انجام این کار، به تمامی درون‌متنی بوده است. در این بررسی، تقسیم‌بندی‌ها، مفاهیم و تعاریف را از خود متن‌ها استخراج کرده‌ایم و هیچ مفهوم یا تعریفی را از خارج از این متون بر آنها حمل نکرده‌ایم، چرا که به گمان ما یکی از دقایق بررسی‌هایی از این دست، در نظر داشتن وجه تاریخی چنین مطالعاتی است. اما هدف این مقاله آن نیست که نشان دهد متون گیاه‌شناسانه‌ای که در اینجا بدان‌ها پرداخته شده، چه طبقه‌بندی‌های صریح و

غیرصریحی از گیاهان به دست داده‌اند. هدف ما آن است که نشان دهیم در برخی مفاهیم بنیادین این طبقه‌بندی‌ها که گاه به سبب تسلط نگاه امروزی بر مطالعات تاریخی، بدیهی یا مفروض انگاشته می‌شوند یا به تمامی متصلب، فاقد تاریخ و بی‌دگرگونی به شمار می‌روند، دارای تفاوت‌ها و تمایزهای معناداری هستند که می‌تواند به دست دادن هر گونه طبقه‌بندی یکه یا مفهوم‌پردازی‌های بی‌بدیل را از جانب پژوهشگران تاریخ علم، با بحران مواجه سازد. به عبارت دیگر، قصد ما برجسته ساختن این تمایزها و تفاوت‌ها، به جای یکپارچه دیدن این طبقه‌بندی‌ها یا به دست دادن تعاریف کلی و متصلب از مفاهیم بنیادین آنهاست.

متون گیاه‌شناسانه

به طور عمده متون مهم در گیاه‌شناسی را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: (۱) «کتاب‌النبات»‌ها که با توجه به نمونه‌های باقی‌مانده، می‌توان گفت برجستگی رویکردی لغوی یکی از ویژگی‌های آنهاست؛ (۲) «کتاب‌الفلاحة»‌ها که بیشتر بر شناخت شیوه‌های کشت و پرورش گیاهان متمرکز هستند؛ (۳) آثار طبیبی یا «کتاب‌الادویه»‌ها که هر چند تنها به ادویه گیاهی اختصاص ندارند و از داروهای حیوانی و معدنی نیز سخن می‌گویند، اما اغلب بخش عمده‌ای از آنها به خواص دارویی گیاهان اختصاص دارد. علاوه بر تفاوت‌هایی که در زاویه دید این متون نسبت به گیاهان وجود دارد، شیوه طرح مطالب در آنها نیز با یکدیگر اختلافاتی دارد و در هر دسته، برای عرضه مطالب از نظم و ترتیب ویژه‌ای پیروی شده است. دورنمای این نظم و ترتیب‌ها را اغلب می‌توان در شیوه‌ای که مؤلفان متن‌ها در تبویب و فصل‌بندی آثارشان پیش گرفته‌اند، دید؛ اما جز این، برخی اشارات پراکنده مندرج در متون، به ویژه در صورت فقدان شیوه نخست، نشان‌دهنده آن است که مؤلفان این متن‌ها از گیاهانی که بدان‌ها پرداخته‌اند، چه تقسیم‌بندی‌هایی در ذهن داشته‌اند.

پیش از ورود به مسأله طبقه‌بندی در این متون، اشاره به این نکته ضروری است که ما در اینجا به آن تقسیم‌بندی‌هایی که بر اساس اجزای مختلف گیاهان و مبتنی بر کاربردها، فواید و خواص این اجزا صورت گرفته‌اند، نمی‌پردازیم. به عبارت دیگر، در اینجا سخن از تقسیم‌بندی‌هایی نیست که از حبوب، بزور، اوراق، ثمار، فواکه، ازهار، انوار، صموغ، البان، اصول و غیره صحبت می‌کنند؛ همچنین به تقسیم‌بندی‌هایی که ناظر بر زمان رویش (گیاهان صیفی، شتوی و...) یا مکان رویش هستند و اغلب با

اصطلاحات برّی، دشتی، بستانی، اهلی، ریفی، سهلی، صخری، جبلّی، آجامی، نه‌ری و بحری طرح می‌شوند، نمی‌پردازیم؛ بلکه بر عکس، با چشم‌پوشی بر چنین جزئیاتی، تنها به آن دسته اشاراتی خواهیم پرداخت که به توصیف هیئت کلی گیاهان اختصاص دارند؛ در اینجا آن طبقه‌بندی‌هایی مدّ نظر ما هستند که صرف نظر از اینکه گیاه در چه فصلی و در کجا می‌روید و هر یک از اجزایش دارای چه کاربرد و خاصیتی است، می‌کوشند هیئت کلی گیاه را ذیل گروه یا طبقه‌ای خاص قرار دهند. پیش فرض ما آن است که برخی مفاهیم بیدهی یا مفروض پنداشته‌شده را که در شکل‌گیری طبقه‌بندی‌ها نقش دارند، می‌توان در این بررسی بازیافت و نشان داد. بدین منظور بر اساس دسته‌بندی سه‌گانه آغاز این بخش و تا حد امکان با در نظر داشتن تقدیم و تأخر تاریخی، برخی از مهم‌ترین متون گیاه‌شناسانه تا سده ۷ق را بررسی کرده‌ایم.

کتاب‌النبات‌ها

در این بخش دو مورد از مهم‌ترین آثاری را که ذیل عنوان «کتاب‌النبات» نوشته شده‌اند، یکی از اصمعی (درگذشته در ۲۱۶ق) و دیگری از دینوری (درگذشته در ۲۸۲ق) - که این دومی به طور کامل به دست ما نرسیده است - بررسی خواهیم کرد.

اندکی پیش‌تر اشاره کردیم که رویکرد مؤلفان در «کتاب‌النبات»ها تا حد زیادی لغوی است. چنین است که یکی از توجهات عمده اصمعی در نگارش کتاب‌النبات ضبط اسامی مختلف و متنوع گیاهان در مراحل مختلف نمو یا ضبط اسامی گوناگونی است که با توجه به پراکندگی پوشش گیاهی، به محل رویش آنها اطلاق می‌شود (برای مثال، نک: اصمعی، ص ۳-۱۳). اما جز این‌ها، می‌توان نشانه‌هایی از طبقه‌بندی را در اثر اصمعی بازیافت؛ مثلاً وی هنگام سخن گفتن از بقول، آنها را به دو دسته «احرارالبقول» و «ذکورالبقول» تقسیم کرده (همو، ص ۹) و برخی از مصادیق آنها را نام برده است (همو، ص ۱۴-۱۶). آنچه از منظر این بحث دارای اهمیت است، موضعی است که حین بحث از تقسیم‌بندی گیاهان بر حسب میزان شوری آنها، ذیل جنبه گروهی از گیاهان را چنین تعریف کرده است: «ماکان من العشب بین الشجر و النبت» (همو، ص ۱۷). همچنین هنگام بحث از رستی‌هایی که در شن‌زارها می‌رویند، آنها را به دو گروه، آنچه شجر هست (همو، ص ۲۱) و آنچه شجر نیست (همو، ص ۲۲)، تقسیم کرده، هر چند در سراسر کتاب او، در باب آنکه «عشب»، «نبت» و «آنچه شجر هست» یا «آنچه شجر نیست» خود چه هستند، توضیحی دیده نمی‌شود.

نظام فصل‌بندی در بخش‌های به‌جامانده از کتاب‌النبات دینوری (نک: لوین، ص و-یو) که بسیاری آن را فراتر از یک اثر لغوی صرف دانسته‌اند (نک: سرگین، ج ۴، ص ۴۰۹-۴۱۳)، خود نشان‌دهنده نوعی طبقه‌بندی است؛ مثلاً دینوری فصلی را به توصیف کمأه (قارچ) و اجناس گوناگون یا اشباه آن (دینوری، ج ۳، ص ۷۱-۸۶)، یا فصلی را به ریاحین اختصاص داده است (همو، ج ۳، ص ۱۸۴-۲۲۳). همچنین در فصل‌هایی از اثر خود از گیاهانی سخن گفته که کاربردهای مختلفی داشته‌اند، از قبیل آنها که به کار دباغت می‌آیند (همو، ج ۳، ص ۱۰۴)، آنها که به کار آتش افروختن می‌آیند (: زناد؛ همو، ج ۳، ص ۱۲۲)، آنها که به کار صباغت و خضاب می‌آیند (ج ۳، ص ۱۶۵)، آنها که چوبشان به کار مسواک می‌آید (همو، ج ۳، ص ۲۲۳)، یا آنها که به کار ساختن حبال می‌آیند (همو، ج ۳، ص ۲۳۱). اما آنچه از منظر این بحث اهمیت دارد، توضیح کوتاهی است که وی در پایان جزء پنجم، در باره مداخل جزء ششم که بر اساس حروف معجمه مرتب شده‌اند، آورده؛ توضیح او از این قرار است که به سبب انتخاب این نظم الفبایی، ممکن است در این جزء، «جلّ الشجر» با «دقّ الشجر» یا اشجار با اعشاب و بقول و جنبه اختلاط پیدا کنند (همو، ج ۵، ص ۳۹۷). به گمان ما این توضیح به نوع دیگری از طبقه‌بندی اشاره دارد که در ادامه می‌کشیم زوایای مختلف آن را مورد توجه قرار دهیم.

کتاب الفلاحة‌ها

در «کتاب الفلاحة»ها تمرکز عمده بر کشت گیاهان و مسائل پیرامونی آن، مثل شناختن فصول، شناخت بروج و سیارات و تأثیرات آنها بر فلاح، روش‌های تقویت خاک، شیوه‌های نگهداری گیاهان از انواع آفات، شیوه‌های نگهداری محصول پس از برداشت، روش‌های پیوند زدن گیاهان، ساخت شراب و نگهداری از برخی چهارپایان و زنبور عسل است و اغلب هر یک از این موارد قابلیت آن را داشته‌اند که در این متن‌ها به یک سرفصل تبدیل شوند، اما این کتاب‌ها حاوی نوع دیگری از طبقه‌بندی نیز هستند.

۱. برای آنکه زیلبربرگ (Silberberg) در بررسی کتاب ابوحنیفه به توجه او به توصیف هیئت کلی گیاهان اشاره کرده، نک: زیلبربرگ، ص ۶۱-۶۴.

در یک نگاه کلی، می‌توان گفت در ترجمه‌های عربی‌ای که از کتاب الفلاحة‌های یونانی^۱ به دست ما رسیده،^۲ با دوگانه شجر/ غیرشجر مواجهیم. مثلاً در ترجمه عربی کتاب الفلاحة ذیمقراطیس^۳ (۴ و ۵ ق.م؛ برای انتساب این اثر به ذیمقراطیس، نک: سزگین، ج ۴، ص ۳۷۹) ابواب اولیه در باره زرع حنطه (گندم)، شعیر (جو)، باقلی، حمص (نخود) و عدس هستند (ذیمقراطیس، برگ ۹)، سپس از اشجاری همچون خوخ (شفتالو)، تفاح (سیب)، تین (انجیر)، جوز (گردو)، رمان (انار) و لوز (بادام) سخن گفته شده (همو، برگ ۱۷)، و در ادامه به بقولی از قبیل خس (کاهو)، ثوم (سیر)، فودنج، بصل (پیاز)، خیار، سلق (چغندر)، کرنب (کلم/ چغندر)، هلیون (مارچوبه)، قرع (کدو)، قثاء (خیار/ خیار چنبر)، بطیخ (خربزه)، جرجیر (تره‌تیزک)، هندبا (کاسنی)، کراث (تره)، شبت و غیره پرداخته شده است (همو، برگ ۲۴ ر به بعد). به قیاس آنکه در ابتدای کتاب، موضوع اثر «علم الزرع و الغرس» (برگ ۱ پ) معرفی شده، توجه به کاربرد این دو ریشه موجب می‌شود بتوان با اطمینان بیشتری در باب دوگانه شجر/ غیرشجر سخن گفت، چرا که مترجم رساله همه جا در باب اشجار از ریشه «غرس» و در باب دیگر گیاهان از ریشه «زرع» استفاده کرده است.

آناتولیوس (سده ۴ یا ۵ م) نیز در کتاب الفلاحة خود^۴ به طور کلی به طرز مشابهی عمل کرده است، چنانکه در ترجمه عربی بازمانده از کتاب او نیز می‌توان همین دوگانه شجر/ غیرشجر را بازشناخت؛ در این ترجمه نیز در مورد گیاهانی همچون باقلا (آناتولیوس، قاب ۲۹۰، ۳۰۸، ۳۴۳)،^۵ عدس (همو، قاب ۳۰۱)، ترمس (باقلا

۱. اصل برخی از این آثار - همچون اثر آناتولیوس - از میان رفته است.
۲. در میان آثاری که در اینجا باید بدان‌ها اشاره کرد، یکی هم کتاب الفلاحة منسوب به آپولونیوس تیانایی (بلیناس) است که جز بخش‌هایی در باره به اصلاح آوردن زمین و دفع آفات و برخی مباحث متفرقه، به طور عمده در باره کاشت گرم (تاک: ص ۱۱۲-۱۲۲) سخن گفته و حاوی دسته‌بندی‌های مورد نظر ما نیست؛ از این رو بهتر دیدیم در اینجا از این اثر و سخن نگوییم، هر چند در ادامه به سر الخلیقه یا کتاب العلل او خواهیم پرداخت.
۳. نسخه‌ای از آن به شماره ۶۵۲۶ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.
۴. در نسخه‌ای از آن که به شماره ۷۹۶ در کتابخانه ملی موجود است، نام مؤلف «یونیوس بن آناتولیوس» ضبط شده است؛ برای آگاهی بیشتر در باره این اثر، نک: سزگین، ج ۴، ص ۳۸۳-۳۸۴.
۵. برگ‌های این نسخه بدان صورت که کتابخانه ملی در پایگاه دیجیتال خود بارگذاری کرده، به هم ریخته‌اند؛ به همین دلیل و با در نظر گرفتن احتمال سهولت بیشتر در دسترسی، به جای شماره برگ‌ها، به شماره قاب‌های موجود در این پایگاه ارجاع داده شده است.

شامی یا مصری؛ همو، قاب ۳۲۶)، حمص و شعیر (همو، قاب ۲۹۰) از ریشه زرع، و مثلاً در باب کرم (تاک) که بخش عمده‌ای از کتاب را به خود اختصاص داده، همه جا از ریشه غرس استفاده شده است. گاهی همراه آنچه ذیل ماده زرع بدان پرداخته شده، کلمه حشیش نیز به کار رفته، مثل حشیش جاورس (همو، قاب ۳۰۸) یا حشیش حلبه (: شنبلیله؛ همو، قاب ۳۴۶).

در الفلاحة الرومية قسطوس (به احتمال بسیار در سده ۶م) که امروزه از ترجمه پهلوی آن، یک ترجمه فارسی به نام ورزنامه در دست است،^۱ همین دوگانه دیده می‌شود. در بخش نخست کتاب به زرع شعیر و بر (گندم) و ماش و عدس و حمص و ترمس و کتان پرداخته شده (قسطوس، الفلاحة الرومية، برگ ۱۵ به بعد)، و در بخش دوم در باب اشجاری که در بساتین غرس می‌شوند، سخن گفته شده است (همان، برگ ۴۵ به بعد؛ همو، ورزنامه، ص ۸۴ به بعد).

در سده‌های ۳ و ۴ق ابن وحشیه در الفلاحة النبطية^۲ ساختار اثر خود را بر اساس سه‌گانه شجره، ریحانه، بقله (ابن وحشیه، ص ۱۱۴، ۱۱۳۵) مرتب کرده، هر چند به هر دسته به طور منسجم و یک‌جا نپرداخته است. او ریاحین را سرآغاز بحث از گیاهان قرار داده است.^۳ در این بخش «آس» که «سیدالریاحین» نام گرفته و چنین توصیف شده: «و ربما طال و امتد الی فوق حتی یصیر کالشجرة» (همو، ص ۱۴۲)، حد فاصل باب ریاحین و بخش نخست از اشجار قرار گرفته، اما ابن وحشیه در ادامه، باب اشجار را به پایان نبرده، بلکه با آوردن فصول متعددی، اغلب با موضوع اصلاح زمین، اوقات مناسب درخت نشاندن و زراعت کردن، تغییرات آب و هوا و افعال ماه و خورشید و تأثیر آنها در فلاح، سخن را به کاشت گندم و جو رسانده و پس از اتمام بحث این دو و اشباه آنها، به گیاهانی پرداخته که بسیاری از آنها در آثار دیگر جزء بقول به شمار رفته‌اند، مثل سلجم (شلغم) و فجل (ترب) و خس و جزر (زردک) و انواع بصل و ثوم و سلق؛ حال آنکه او در جای دیگر به تفصیل در باب بقول و انواع گوناگون آن سخن

۱. برای آگاهی در باره این اثر و ترجمه‌های آن، نک: سزگین، ج ۴، ص ۳۸۷-۳۸۹.

۲. برای بحث‌های درگرفته در باب صحت انتساب این اثر به ابن وحشیه، نک: سزگین، ج ۴، ص ۳۸۹-۳۹۸.

۳. باب‌های پیشین (به غیر از مقدمات) به اجمال از این قرارند: ابوابی جداگانه در ذکر زیتون و خواص آن، شناخت مواضع آب، برآوردن آن آب و کیفیت حفر چاه، تغییر طعم آب و به اصلاح آوردن آن، اختلاف در طبایع آب بر حسب آنکه از کجا برآمده باشد.

گفته است (همو، ص ۷۶۱ به بعد). ابن وحشیه پیش از آنکه در موضع دیگری از کتاب خود، در باب گروه دیگری از اشجار آغاز به سخن کند، به طرح کلیاتی در باب شجر پرداخته است؛ در تعریف او، شجر جنس برای انواع گوناگونی است که بر حسب کوچکی و بزرگی و طبع و قوه و فعل از یکدیگر متمایز می‌شوند (همو، ص ۱۱۳۲؛ نیز: ص ۱۱۳۳-۱۱۳۴ که به اعتبار همین معیارها در تقسیم‌بندی بقول نیز اشاره کرده است). نکته مهم در اینجا آن است که او با در نظر گرفتن اندازه و کوچکی و بزرگی گیاهان، حین طرح این کلیات و ذکر برخی مثال‌ها، در توصیف گیاهان از ترکیبات و صفاتی استفاده کرده که به هیئت کلی آنها اشاره دارند؛ مثلاً هنگام سخن گفتن از اشجار بری و بستانی، با چنین صفاتی مواجه می‌شویم: «الاشجار العظام و المتوسطة و الصغار» (همو، ص ۱۱۳۴)، «الاشجار الکبار»، «الاشجار اللطاف» (ص ۱۱۵۳)، «شجرة کبيرة تعظم» (ص ۱۱۴۸)، «شجرة تعظم تکبر و تطول» (ص ۱۱۴۲؛ نیز نک: ص ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶)، «شجرة صغيرة» (ص ۱۱۳۹، ۱۱۴۱)، «شجرة ظریفة» (ص ۱۱۴۶)، «شجرة لطيفة ظریفة المنظر...» (ص ۱۱۵۲)، «شجرة... لطيفة غیرکبيرة» (ص ۱۱۴۹)، «شجرة لا طول لها» (ص ۱۱۴۷) استفاده کرده است. برخی توصیفات دیگر او از این قرارند: «وهی شجرة لا تطول كثيراً بل بمقدار قامة الصبی» (ص ۱۱۴۱) یا «وهی کبيرة تعلقو علواً كثيراً» (ص ۱۱۴۲).

هر چند این مثال‌ها هم بر بزرگی و هم بر کوچکی جنه گیاهان مورد بحث دلالت دارند، اما ابن وحشیه در مواضعی نیز در اشاره به جنه کوچک برخی گیاهان، از لفظ «شجیره» که تصغیر شجره است، استفاده کرده (ص ۱۱۳۹) و برای مثال، چنین اوصافی را نیز بر آن افزوده است: «شجيرة صغيرة» (ص ۸۲۴)، «شجيرة لطيفة... ترتفع من الأرض بمقدار ذراع» (ص ۱۱۵۰).

با بررسی این نمونه‌ها که می‌توان بسیاری دیگر نیز بر آنها افزود، به نظر می‌رسد در اثر ابن وحشیه مسأله کوچکی و بزرگی، معیار تعیین‌کننده در تمایز شجر از غیرشجر نیست، چه او اشجار کبیر، متوسط و صغیر، و حتی برخی گیاهانی را که تنها به قدر یک ذراع ارتفاع می‌گیرند، از جمله اشجار آورده است.

او در توصیف برخی بقول نیز از لفظ شجر یا شجیره استفاده کرده است؛ مثلاً در توضیح شبت که خود از آن در بخش بقول یاد کرده، آورده است: «هذا من الذی تنبت لنفسها و قد یزرعها... و یربون شجرتها فتکبر حتی تبلغ قامة الرجل» (ص ۸۵۵). یا در

توصیف بقله‌ای به نام یرقا قطراً گفته است: «و لها اغصان تتفرع علی ساق خشبی غلیظ و جملتها انْها فی صورة الشجيرة الصغیرة» (ص ۸۲۴). همچنین در خاتمه کتاب خود، آنجا که دوباره به بحث اشجار کبار و صغار بازگشته، از مصادیق اشجار صغاری که حمل بزرگ بار می‌آورند، از قرع (کدو) و بطیخ (خرزبه) نیز نام برده، هر چند پیش‌تر از هر دو در بخش بقول (به ترتیب: ص ۸۸۲-۸۸۶ و ۸۹۲-۹۱۴) به تفصیل سخن گفته است: «و أمّا الشجر الصغار الحاملة حملاً عظیماً کبیراً، فمثل شجرة الأترج، و من المنبسطة علی وجه الأرض القرع و البطیخ، و ممّا لا ینبسط علی وجه الأرض الموز و ما أشبهه» (ص ۱۴۸۱).

ابن بصّال (در گذشته در ۴۴۹ق) در کتاب الفلاحة گیاهان را به طور کلی در این گروه‌ها جای داده است: ثمار، حبوب، بزور، بقول،^۲ ریاحین و احباق. قاعده استفاده از دو ماده زرع و غرس برای اشجار و غیراشجار در اثر او نیز دیده می‌شود. مثلاً او هم هنگام سخن گفتن از اشجار، همچون خوخ و پسته و نخل و تفاح و سفرجل و تین و اجاص و کرم از ریشه غرس (ابن بصّال، ص ۵۹-۸۵) و هنگام پرداختن به حبوب و بزور و بقول، همچون حمص و عدس و لوبیا و سمس و زعفران و قرع و بادمجان و سلق از ریشه زرع استفاده کرده (همو، ص ۱۰۹-۱۶۱) و چون به کاشت ریاحین و احباق رسیده، گاهی زراعت و گاهی غراست را به کار برده است (مثل زراعت ورد و خیری و بنفسج، همو، ص ۱۶۳-۱۶۵ و غرس سوسن و نرگس و بهار، همو، ص ۱۶۶-۱۶۷).

در کتاب الفلاحة ابن عوام اشبیلی (سده ۶ق) که تقریباً همه آثار پیشین جزو منابعش هستند، ما با اشجار/ خُصَر و ابقال (خضر و بقول را در کنار هم آورده است؛ ابن عوام اشبیلی، ص ۱۲، ۱۳، ۲۱، ۵۳۹، ۵۷۹) و همان قاعده زراعت و غراست (همو، ص ۲، ۵-۶) مواجهیم. اما این قاعده اخیر گاهی به‌ندرت نقض شده، مثلاً در موضعی از «بقول مغترسه» (مثلاً: ص ۲۱) یا زراعت شجر توت (ص ۲۹۸) هم سخن رفته است. ابن عوام در بابی از کتاب خود که به ترتیب غرس درختان در بوستان‌ها اختصاص دارد، از اشجاری که بزرگ می‌شوند (اشجار التي تعظم) و اشجاری که بزرگ نمی‌شوند (اشجار التي لا تعظم؛ ص ۱۵۳-۱۵۴)، سخن گفته که یادآور معیار قدر و اندازه گیاهان در اثر ابن وحشیه است؛ همچنین در جایی اشاره کرده که برخی اشجار دارای دو نوع

۱. ابن وحشیه آن را فارسی دانسته و نامش را به زبان اهل فرس «کنهان» ضبط کرده است (ص ۸۲۴).

۲. او به «بقول ذوات الاصول» در فصلی جداگانه پرداخته است (نک: ابن بصّال، ص ۱۴۱-۱۵۰).

«جلیل» و «دقیق» هستند (ص ۲۶۵، ۲۸۱). جایی هم در برشمردن مصادیق «الاشجار القائمة علی ساق واحد»، نارنج و ریحان و سرو و صنوبر را در کنار هم نشانده است (ص ۶۵۶).

کتاب‌الادویه‌ها

کتاب‌الادویه‌ها یا قرابادین‌ها اغلب بر اساس نظم الفبایی مرتب شده‌اند و ساختاری فرهنگ‌گونه دارند، از این رو تقسیم‌بندی‌های موجود در آثار پیشین در آنها دیده نمی‌شود. در برخی از این متن‌ها بیشتر به طبیعت، قوه و فعل ادویه پرداخته شده و توصیف هیئت کلی گیاهان چندان مورد توجه مؤلفان نبوده است. همچنین گاهی بدون آنکه هیئت کلی گیاهان در هر مدخل ترسیم شود، به توصیف جزئیاتی از قبیل اندازه برگ‌ها یا رنگ آنها پرداخته شده؛ در چنین مواردی اغلب لفظ یا الفاظی که ناظر بر هیئت کلی گیاهان باشد، در متن‌ها به کار نرفته یا تنها از لفظ عام «نبات» استفاده شده است. اما این قاعده کلی نیست و برخی از این متون دربردارنده توصیفات دقیقی در باره شمایل کلی و عمومی گیاهان هستند که شامل اندازه آنها نیز می‌شود. البته گاه دسته‌بندی‌هایی که در اینجا مورد نظر ما نیست هم در این متن‌ها دیده می‌شود؛ مثلاً در فردوس الحکمة علی بن ربّین طبری (سده ۳ق) یا در المنصوری فی الطب رازی (درگذشته در ۳۱۳ق) با تقسیم‌بندی‌های تقریباً مشابهی از ادویه مفردة گیاهی از قرار حبوب، بقول، ثمار، ریاحین و افاویه الطیب مواجهیم که در آنها به اشجار ذیل سه گروه آخر، یعنی ثمار، ریاحین و افاویه الطیب پرداخته شده است (مثلاً نک: علی بن ربّین طبری، ص ۳۷۴، ۳۸۱، ۳۹۶، ۳۹۷؛ رازی، ص ۱۲۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۸). از این رو، آن دسته از کتاب‌الادویه‌ها که دربردارنده توصیفات دقیق‌تر و جزئی‌تر هستند، بیشتر به کار این بررسی آمده‌اند. آنچه در ادامه خواهد آمد، همگی برگرفته از ترجمه عربی الحشائش دیسقوریدوس (سده نخست میلادی)، مقاله ابن جلجل (مقاله لابن جلجل یذکر فیها من الأدوية ما قصر دیسقوریدوس عن ذکره فی کتابه فی هیولی الطب؛ سده ۴ق)، الاعتماد فی الأدوية المفردة ابن جزّار (درگذشته در ۳۹۶ق)، قانون ابن سینا (درگذشته در ۴۲۸ق)، جامع الأدوية المفردة ابن سمجون (درگذشته در اواخر سده ۴ یا اوایل سده ۵ق)، الصيدنة ابوریحان بیرونی (درگذشته پس از ۴۴۰ق)، کتاب الأدوية المفردة ابن وافد (درگذشته در ۴۶۰ق)، الجامع فی الأدوية المفردة غافقی (سده ۶ق)، جامع لاشتات النبات شریف ادیسی (درگذشته در

۵۶۰ق)، عمده‌الطیب فی معرفة النبات ابوالخیر اشبیلی (سده ۶ق) و الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية ابن بیطار (درگذشته در ۶۴۶ق) هستند. در بررسی کلی این متن‌ها، توصیفات موجود در باب هیئت کلی گیاهان را می‌توان به طور کلی چنین استخراج کرد:

۱. شجر؛ ۲. حشیش؛ ۳. ثمنش/تمنس؛ ۴. شوک؛ ۵. بقل؛ ۶. عشب

در ادامه به طور مجزا به هر یک از این سرفصل‌ها خواهیم پرداخت.

۱. شجر

در کتاب‌الادویه‌ها لفظ شجر برای نامیدن گیاهان گوناگون با اندازه‌های متفاوت به کار رفته است. مثلاً همچنان که با اوصافی همچون شجره عظیمه، شجره طویل، شجر کبیر، شجره معتدله قائمه یا شجری که به اندازه قامت آدمی بلندی می‌گیرد (شجره تعلقو علی الأرض قائمه؛ بیرونی، ص ۷۳، ۱۵۴، ۳۰۸؛ ابن سینا، قانون، ص ۳۰۹، ۳۸۰، ۳۹۹؛ ابن جزار، ص ۲۸-۲۹، ۸۰، ۸۹-۹۰، ۱۲۵؛ ابن وافد، ص ۴۰، ۵۴، ۱۱۶، ۱۲۸؛ ابن بیطار، ج ۱، ص ۱۹۲)، مواجهیم، با شجیره، شجره/شجیره صغیره، اشجاری که ارتفاع چندانی ندارند (شجره لا ارتفاع لها؛ ابن جلجل، ص ۲۳؛ بیرونی، ص ۱۹۵، ۲۶۶؛ ابن وافد، ص ۷۵، ۹۴، ۱۳۱؛ ابن جزار، ص ۸، ۳۲؛ غافقی، ج ۲، ص ۱۰۷؛ ابن سمجون، ج ۲، ص ۱۱۲) یا اشجاری به قدر یک ذراع، دو ذراع یا یک شبر (یک وجب) نیز مواجهیم (بیرونی، ص ۲۱۴؛ ابن جزار، ص ۸۳، ۸۵؛ ابن سمجون، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ج ۲، ۱۲۳، ۳۱۸؛ ج ۳، ص ۳۰؛ ابن وافد، ص ۷۰، ۷۳، ۹۴، ۱۳۱، ۱۶۲). برای نمونه، گاه در توصیف گیاهانی همچون، بنفسنج، بابونج، لسان‌الثور، بادرنجبویه، اسطوخودوس، بادآورد، کاکنج و ثوم بری (ابن جزار، ص ۴، ۹، ۱۵، ۱۹، ۲۵، ۳۲، ۸۳، ۱۵۹) یا لبلاب، ماش، لوبیا و بادنجان نیز از لفظ شجر/شجیره استفاده شده است (ابن جلجل، همان‌جا؛ ابن سمجون، ج ۲، ص ۱۸۹، ۳۳۳؛ ج ۳، ص ۱۹۰؛ بیرونی، ص ۹۴؛ ابن بیطار، ج ۲، ص ۴۰۵). همچنین اشاره شده که برخی اشجار دارای دو نوع کبیر و صغیر هستند (ابن سینا، همان، ص ۲۴۸؛ ابن جزار، ص ۲، ۶۷).

گاه نیز توصیفات متفاوتی در باب گیاهانی که با لفظ شجر از آنها یاد شده، می‌بینیم؛ مثلاً غافقی در توصیف دو گیاه با نام اناغاليس چنین آورده: «و هما شجرتان تنبسطان

1. θάμνος

۲. نقل از ابوحنیفه دینوری.

۳. نقل از سلیمان بن حسان (ابن جلجل).

علی الأرض» (غافقی، ج ۱، ص ۲۰-۲۱) یا در جای دیگر در وصف نوعی آذان الفار بری آورده: «شجرة تنبت فی الرمل مفترشة الاغصان علی الأرض» (همو، ج ۱، ص ۲۱). ابن جزار (ص ۴) هم که اشاره کردیم از «شجر بنفسج» یاد کرده بود، آن را چنین توصیف کرده است: «شجرة البنفسج... تفتش مع الأرض».

گاهی نیز در تعریف برخی گیاهان آنها را بین شجر و حشیش یا بین شجر و شوک معرفی کرده‌اند، مثل این وصف در توصیف کرسنه: «شجر متوسط بین الشجر و الحشائش» (دیسقوریدوس، برگ ۱۲۲پ) یا در توصیف افاقی، گیاهی شبیه به کرسنه: «و نبتة ما بین الشجر و الحشیش... و هو اکبر من نبت العدس» (همو، برگ ۱۳۶ر) یا درباره فنجنکشت که آن را «فیما بین الحشیش و الشجر» دانسته‌اند (همو، برگ ۷ر)، یا آنچه درباره علیق آورده‌اند که آن را شجری «بین الشجر [و] الشوک لایعظم» وصف کرده‌اند (ابن سمجون، ج ۳، ص ۱۷۳).

۲. حشیش

بسیاری از آنچه در متن‌ها در باب گیاهانی که با لفظ حشیش معرفی شده‌اند، دیده می‌شود، با آنچه در قسمت پیشین در باب برخی اشجار آورده شد، همسانی دارد. مثلاً در اشاره به اندازه گیاهانی که با این لفظ معرفی شده‌اند، گاه همان طول یک ذراع، دو ذراع یا یک شبر دیده می‌شود یا در باب آنها از صفت «دقیق» استفاده شده است (ابن سینا، همان، ص ۲۷۴). ابن جزار در باب راسن آورده است: «هی حشیشه... تعلقو ورقها علی الأرض قدر شبر» (ابن جزار، ص ۹۲-۹۳؛ نیز نک: همو، ص ۲۷، ۹۲-۹۳؛ ابن سمجون، ج ۱، ص ۱۳۴؛ ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ ج ۳، ص ۱۹۰).

گاه در توصیف حشائش آنها را دارای ساق (ذات ساق؛ نک: دیسقوریدوس، برگ ۲۹ر؛ ابن سینا، همان، ص ۲۵۵) دانسته‌اند و گاه حتی اشاره کرده‌اند که ساق و شاخه‌های آنها می‌تواند «خشبی»، یعنی از جنس چوب باشد (نک: ابن سمجون، ج ۲، ص ۱۱۲)، گرچه گاهی نیز در توصیف آنها از عباراتی مانند «حشیشه تفتش ذات اغصان» (همو، ج ۱، ص ۱۳۴) یا «حشیشه تفتش علی وجه الأرض» (همو، ج ۱، ص ۲۱۵) استفاده شده است.

۳. ثمنش/ تمنس

در میان مؤلفان کتاب‌الادویه‌ها برخی، از جمله ابن‌وافد و غافقی، برای اشاره به هیئت کلی گیاهان از لفظ یونانی ثمنش/ تمنس به معنای درختچه نیز استفاده کرده‌اند (نک

: غافقی، ج ۱، ص ۲۴-۲۵، ۳۱، ۴۰؛ ج ۲، ص ۸۱، ۸۴؛ نیز نک : ابن بیطار، ج ۱، ص ۳۰۸، ۳۷۱، ۳۷۲؛ ج ۲، ص ۹۵، ۲۱۸، ۴۰۲ که در باب تعدادی از گیاهان از قول دیسقوریدوس آنها را با لفظ «تمنش» معرفی کرده است). این ثمنش/ تمنس می‌تواند ارتفاعی از یک ذراع (ابن وافد، ص ۱۲۴) تا به اندازه قامت آدمی (همو، ص ۴۴۸) داشته باشد (نیز نک : غافقی، ج ۲، ص ۱۱۸). همچنین در باب گیاهانی که دو نوع کوچک و بزرگ دارند، گاه برای اشاره به انواع صغیر از لفظ ثمنش/ تمنس استفاده شده است (ابن وافد، ص ۴۵۱؛ نیز نک : همو، ص ۱۲۴ که از «شبه تمنس» نیز استفاده کرده است). گاهی نیز صفت صغیر/ طویل را به این لفظ افزوده‌اند (نک : غافقی، ج ۱، ص ۲۴-۲۵، ۴۰، ۴۸؛ ج ۲، ص ۱۱۳).

۴. شوک

در این متن‌ها، گاه برای توصیف برخی گیاهان به طور مطلق، لفظ شوک به کار رفته و این شوک خود دارای اصنافی دانسته شده است (برای نمونه، نک : ابن وافد، ص ۱۰۶). مثلاً در الحشائش (دیسقوریدوس، برگ ۶۹) در باب افاقیا چنین آمده: «شوک فیما بین الشجرة الكبيرة و الصغیرة» (نیز: ابن جزار، ص ۳۰؛ ابن وافد، ص ۹۹؛ برای موارد دیگر، نک : بیرونی، ص ۳۷؛ ابن وافد، ص ۱۷۱؛ غافقی، ج ۱، ص ۲۳، ۴۹) و گاه اوصافی بدان افزوده شده یا خود به عنوان وصفی برای اجناس پیشین به کار رفته که آن را در حالتی بینابین قرار داده است. مثلاً در توصیف برخی اشجار از صفت شوکیه استفاده شده است، از قبیل سخن ابن سینا (قانون، ص ۳۱۴) در وصف حاشا (نوعی پودنه کوهی): «شجرة صغیرة شوکیة» (برای موارد دیگر، نک: ابن وافد، ص ۳۶، ۱۱۰). عباراتی همچون «شجرة شوک/ شائکه/ شوکیه/ متشوکه» (ابن سینا، همان، ص ۳۷۷؛ ابن وافد، ص ۳۹؛ غافقی، ج ۱، ص ۲۹؛ ابن بیطار، ج ۲، ص ۱۷۲)، «شجر مشوک/ شجرة مشوکه» (ابن سمجون، ج ۱، ص ۱۸۴؛ بیرونی، ص ۷۶؛ ابن وافد، ص ۱۱۰؛ ابن بیطار، ج ۱، ص ۲۵)، «نبات شوکی/ مشوک» (ابن سمجون، ج ۲، ص ۱۷۶؛ ابن وافد، ص ۵۲؛ ابن بیطار، ج ۱، ص ۱۸۲؛ ج ۲، ص ۴۳۴)، یا «حشیش شائکه» (ابن سینا، ص ۴۶۸) در متن‌ها بسیار به کار رفته است.

۵. بقل

در میان متن‌هایی که مورد مراجعه ما بوده‌اند، در باب بقول، کمتر به آنچه توصیف‌گر هیئت کلی این جنس از گیاهان باشد، برمی‌خوریم. پیش‌تر به تقسیم‌بندی احرار البقول/

ذکور البقول در برخی کتاب‌النبات‌ها اشاره کردیم. برخی کتاب‌الادویه‌ها نیز از این دو اصطلاح برای توصیف بقول استفاده کرده‌اند. بیرونی (ص ۲۱۳) آورده که احرار بی‌آنکه پخته شوند، خورده می‌شوند (یؤکل من غیر طبخ؛ نیز نک: ابن وحشیه، ص ۸۴۷؛ ابوالخیر اشبیلی، ص ۲۰۵، ۴۲۰). دو ترکیب «بقول المائده» (ابن سمجون، ج ۱، ص ۲۵۹؛ ج ۳، ص ۱۰۸) یا «بقول المستعمل» (بیرونی، ص ۱۴۹) نیز باید به این نوع از بقول اشاره داشته باشند. در مقابل، ذکور البقول پخته خورده می‌شوند (ابن وحشیه، ص ۸۶۹، ۸۸۲؛ ابوالخیر اشبیلی، ص ۴۴۸). اما چنین توصیفات نشان‌دهنده هیئت کلی این گیاهان نیست. بر اساس اشارات محدودی که از متن‌ها استخراج کرده‌ایم، طیف آنچه بقل خوانده شده، می‌تواند از آنچه دارای ساقه خشک چوبین است (بقلة تقوم علی ساق خشبی غیر غض؛ ابن بیطار، ج ۱، ص ۳۶۴) تا آنچه بر ساقی نازک می‌روید (بقلة ترتفع علی ساق رقیقة؛ ابوالخیر اشبیلی، ص ۵۳۳؛ نیز نک: غافقی، ج ۱، ص ۴۹)، گسترده باشد. ابن جلیجل (ص ۲۳) در توصیف بادمجان که آن را از جمله بقول دانسته، آورده است: «الباذنجان من بقول الصیف هی شجیرة تکون طولها ذراعاً تغرس فی البساتین». همچنین گاه از «بقول ذوات الشوک» (برای نمونه، نک: ابوالخیر اشبیلی، ص ۴۹۸؛ ابن بیطار، ج ۲، ص ۲۸۳) یا «البقول المستأنف کل عام» (بقول یک ساله؛ نک: ابوالخیر اشبیلی، ص ۵۳، ۶۰، ۶۳، ۷۹، ۸۰، ۸۵، ۱۶۵، ۲۹۷، ۴۳۶) سخن گفته شده است. این مورد آخر گاه خود به دو گروه روینده از بزر (البقل المستأنف النبات من بزره؛ همو، ص ۱۰۳، ۱۵۶، ۱۹۰) و روینده از ریشه (البقل المستأنف النبات من ارومته؛ همو، ص ۵۶) تقسیم شده‌اند.

۶. عشب

توضیحات ما در باب عشب اندک است، چرا که در میان متن‌ها آنچه نشانی از هیئت کلی گیاهانی که با لفظ عشب معرفی شده‌اند، داشته باشد، کمتر به چشم می‌خورد (برای آنکه گیاهانی با استفاده از این لفظ معرفی شده‌اند، برای نمونه، نک: ابن سینا، قانون، ص ۳۳۲؛ ابن سمجون، ج ۱، ص ۲۱۱؛ ج ۳، ص ۳۰، ۶۴؛ ابن وافد، ص ۵۰، ۵۱، ۱۵۹؛ غافقی، ج ۲، ص ۶۷، ۹۱، ۹۲؛ ابن بیطار، ج ۱، ص ۱۰۳). ابن بیطار جایی طول

عشبه‌ای را دو انگشت (طولها اصبعان؛^۱ ج ۲، ص ۲۹۴) وصف کرده و جای دیگری وصف «دقیق» را به عشب افزوده است^۲ (ج ۲، ص ۲۲۰). یک جا هم در باب شاهترج، از قول دیسقوریدوس آورده است: «هو نبات ینبت بین الشعیر و هو عشبة تشبه الثمنش» (ج ۲، ص ۶۳).

دو طبقه‌بندی متمایز و پیشینه برخی مفاهیم

در اینجا دو کتاب جامع لاشتات النبات^۳ شریف ادیسی و عمدة الطیب فی معرفة النبات ابوالخیر اشبیلی را به طور جداگانه بررسی خواهیم کرد، چرا که آنها بر خلاف آثار پیشین، یا در مقدمه یا در مطاوی مطالب خود، طبقه‌بندی‌هایی را که در ذهن داشته‌اند، روشن‌تر بیان کرده‌اند و مهم‌تر از آن، از مفاهیمی که برای توصیف گیاهان به کار برده‌اند، تعاریفی به دست داده‌اند. سپس می‌کوشیم پیشینه این تفکیک مفاهیم و تعاریفات را در آثار فلسفه طبیعی بازایم.

شریف ادیسی

شریف ادیسی پیش از آنکه وارد بخش فرهنگ‌گونه و الفبایی کتاب خود شود، در مقدمات اثرش در باب کون نباتات سخن گفته و به همین مناسبت در مورد نبات چنین آورده است:

النبات یوجد فی نوعین احدهما هو الشجر و الثانی هو النجم (شریف ادیسی، برگ ۳ پ).

سپس شجر را چنین تعریف کرده:

الشجر هو ما قام علی ساق و ارتفع فی الهوا و دار الحول و لم یجف (همان‌جا)؛

اما این شجر دارای مراتبی از کمال تا نقصان است:

۱. نقل از دیسقوریدوس.

۲. نقل از دیسقوریدوس.

۳. این اثر را الأدوية المفردة و المفردات نیز نامیده‌اند (نک: رضا، ص ۳۴۵). نسخه مورد استفاده ما در کتابخانه مجلس، با این نام فهرست شده است: جامع شتات النبات و ضروب أنواع المفردات من الأشجار و الأثمار و الحشایش و الثمار (نک: دانش‌پژوه و علمی انواری، ج ۲، ص ۲۵۱-۲۵۲). یادداشت ابتدای این نسخه به خط کاتب، آن را چنین معرفی کرده: «کتاب الجامع للأدوية الشریفة» (برگ ۱ ر).

و الشَّجَرُ هو ما اجتمعت فيه تسعة الأجزاء و هي الأصل و السَّاق و القُضبان [...] و الورق و الزهر و الثمر و الصمغ و هذا النوع من الشَّجَرِ يسمى كاملاً و الناقص منه واحدة من هذه او اكثر» (همان‌جا).

در تعریف او نجم نیز از این قرار است:

و النَّجْمُ هو ما لم يقم على ساق و لا يرتفع في الهوا لكنّه يمتدّ على وجه الأرض و ربّما تعلق بالشَّجَرِ (همان‌جا).

برخی مثال‌های او برای نجم، قرع و لوبیا هستند (همان‌جا) که در اغلب آثاری که پیش‌تر بدان‌ها اشاره کردیم، با لفظ شجر از آنها یاد شده بود.

یکی از معیارهای طبقه‌بندی شریف ادیسی که تحت دوگانه شجر/نجم صورت‌بندی شده، همین تصویر هیئت کلی گیاهان است: یکی ایستاده بر ساقه و بالارونده است، دیگری بر ساقه نمی‌ایستد، بر سطح زمین پیش می‌رود و گاه به آنچه بر ساقه ایستاده، می‌پیچد تا به کمک آن ارتفاع گیرد.^۱

ابوالخیر اشبیلی

طبقه‌بندی گیاهان نزد ابوالخیر اشبیلی با جزئیات بسیار بیشتری انجام شده و او در مواضع گوناگون کتاب خود، به مناسبت از «اجناس» و «انواع» و «اصناف» گوناگون گیاهان سخن گفته است. چنین نیست که ابوالخیر پیش از وارد شدن به توصیف مداخل، ابتدا تعاریف کلی خود را عرضه کرده باشد یا از همه اجناس و انواعی که به نامشان اشاره کرده، تعریف دقیقی به دست داده باشد یا اینکه همه مداخل کتاب او دارای اطلاعاتی در باب جنس و نوع و صنف گیاه مورد نظر باشند. او برای عرضه تعاریف هم به نظم الفبایی اثرش پایبند بوده و تعریف هر مفهومی اغلب بر اساس این نظم عرضه شده است. مثلاً شجر را هنگامی که بر اساس ترتیب الفبایی کتاب به حرف «ش» رسیده، چنین تعریف کرده است:

۱. زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (درگذشته در ۶۸۲ق)، صاحب عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، که برخی او را از «مشاهیر گیاه‌شناسی در تمدن اسلامی» برشمرده‌اند (نک: الدفاع، ص ۲۹۵-۳۱۷)، در ابتدای فصل نبات کتاب خود، با استفاده از الفاظ شریف ادیسی، تقسیم‌بندی مشابهی به دست داده است: «انّ النبات ينقسم الى قسمين، شجر و نجم... الشجر و هو كل ما له ساق و الأشجار العظام بمثابة الحيوانات العظام و النجوم بمثابة الحيوانات الصغار» (ص ۲۴۶) و «النجم كل نبت ليس له ساق صلب مرتفع كالزروع و البقول و الرياحين و الحشائش و البریه» (ص ۲۷۰).

اسم يقع على الشجر العظيم و التمنس و الجنة و بالجملة على ما قام على ساق،
بقلاً كان او غيره، صغيراً كان او كبيراً، و الأشهر به الشجر العظام (ابوالخير
اشبیلی، ص ۵۶۸).

به این ترتیب در توصیف اشجار، در مواضع مختلف از اجزای تعریف خود استفاده کرده است (برای نمونه، شجر العظام: ص ۴۰، ۴۴، ۵۱، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۳۷، ۱۹۵، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۶۲، ۴۹۶، ۵۴۰؛ تمنس: ص ۵۷، ۶۵؛ جنبه: ص ۸۳). برخی از توصیفات به کار رفته در عمدة الطیب در باب شجر از این قرارند: شجرة تعلقو نحو القامة (ابوالخير اشبیلی، ص ۸۹)؛ دقّ الشجر (در نقلی از احمد بن داوود؛ ص ۲۷۲)، شجر الخوار [ضعیف و سست] (ص ۲۷۸، ۳۶۴، ۵۴۳)، شجر الضعیف (ص ۲۷۸)، شجر الخشبی (ص ۱۴۰، ۱۸۹، ۲۱۵، ۳۳۸)، الشجر الخشبی المشوک (ص ۲۷۵)، شجيرة {تعلقو نحو القامة} (ص ۱۲۲، ۱۷۰، ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۷۲، ۴۶۴، ۴۶۸).

در مقابل تعریف آنچه بر ساق ایستاده و لفظ شجر بر آن قابل اطلاق است، او برای تعریف «غیر شجر» از چندین وصف مختلف استفاده کرده است:

الف) «سطّاح»، گیاهانی که، چنانکه از لفظ برمی‌آید، بر سطح زمین پخش می‌شوند: «کل نبات یفترش علی الأرض و لایقوم علی ساق فهو سطّاح و لاینبت الا فی السهل» (ص ۵۳۹).

ب) «خضره» به عنوان یک طبقه‌بندی کوچک‌تر: «و هو من السطّاح و الخضرة کل ما اخضر من البقل و انبسط علی الأرض» (ص ۲۱۵).

ج) «یقطین»: «کل نبت لایقوم علی ساق لکنه یمتد علی الأرض حبالاً» (ص ۸۶) و در جای دیگر: «کل نبات لا ساق له» (ص ۵۰۲).

تعریف او از بقل - که چنانکه در تعریف شجر دیدیم، می‌تواند در زمره اشجار نیز قرار گیرد - چنین است: «هو کل نبات ینبت من بزره لا من ارومته الباقية تحت الأرض» (ص ۱۰۳)، هر چند در همه جا به این تعریف خود پایبند نبوده و علاوه بر بقولی که از

۱. برای آنکه گاهی تمنس را از زمره اجناس به شمار آورده، نک: ابوالخير اشبیلی، ص ۸۸، ۱۱۰، ۱۴۸، ۳۶۱، ۴۵۲؛ برای اوصاف دیگری در باب «تمنس صغیر» {تعلقو نحو ذراع}، «شبه تمنس» {تعلقو عظم الذراع} و «تمنس یرتفع نحو القامة»، به ترتیب، نک: همو، ص ۷۴، ۱۴۲، ۵۳۵، ۱۲۴، ۴۴۸.

بزر می‌رویند، از بقولی که از ریشه می‌رویند (البقل المستأنف النبات من ارومته؛ برای نمونه، نک: ص ۵۶) نیز سخن گفته است.^۱

برخی دیگر از اجناس مورد اشاره او از این قرارند: اعشاب (ص ۱۷۴، ۲۴۵، ۲۹۵، ۳۷۱) ریاحین،^۲ حشائش (ص ۱۷۵)، عضاة،^۳ شوک (ص ۸۰، ۱۲۰، ۱۳۸، ۳۰۴، ۳۳۳)؛ بصل (ص ۴۱، ۲۱۱)، فطر (ص ۴۵۶)، لبلاب (ص ۷۱، ۳۱۳)، احباق،^۴ السن (ص ۱۷۶، ۲۳۷، ۳۱۰، ۳۳۸)، سیوف (ص ۵۵۵)، هدبات (ص ۷۹، ۱۶۵۶، ۲۷۷)، کفوف (ص ۷۹، ۱۵۶، ۳۵۲، ۵۱۵)، دیس (ص ۴۷، ۵۵۰).^۵

طبیعیات

تلاش متن‌های گیاه‌شناسی برای تفکیک مفاهیم شجر از غیرشجر، خواه آنچه در مقابل شجر قرار می‌گیرد حشیش باشد یا عشب یا نجم یا بقل، به طور مفصل‌تر در آن دسته از آثار فلسفه طبیعی که همچون حیوانات و جمادات، در باره تکوین نباتات نیز سخن گفته‌اند، دیده می‌شود. این متن‌ها دارای دو ویژگی مهم هستند: نخست اینکه همگی از مفاهیم مورد اشاره خود تعریفی عرضه می‌کنند و دیگر اینکه می‌توان ایده نبات کامل/ ناقص و نبات مطلق/ بینابین را در آنها بازیافت.

متقدم بر همه، باید از ترجمه عربی اثری منسوب به ارسطو (سده ۴ ق.م؛ ترجمه شده در فاصله ۲۵۱-۲۸۷ ق) به نام تفسیر کتاب ارسطاطاليس في النبات لنيقولاوس ترجمه اسحاق بن حنین و اصلاح ثابت بن قره (برای اطلاع بیشتر در باب این اثر، نک: سزگین، ج ۴، ص ۳۸۰-۳۸۱) سخن گفت. در این رساله به طور خاص به تفاوت بین شجر، حشیش و عشب اشاره شده و تصریح شده همه گیاهان، مگر قلیلی از آنها در این تقسیم‌بندی جای می‌گیرند:

۱. برای برخی تقسیم‌بندی‌های دیگر او از قبیل احرارالبقول/ ذکورالبقول و بقول مشوک، نک: ابوالخیر اشبیلی، ص ۴۹۸، ۴۲۰، ۲۰۵، ۱۴۳، ۷۴، ۶۵.
۲. «الریاحین کل مشوم من الشجر له ریح طيبة» (ابوالخیر اشبیلی، ص ۴۱، ۲۶۲).
۳. «و هو کل شجر فيه شوک و هو اطول من القامة» (ابوالخیر اشبیلی، ص ۴۴۲).
۴. «يقع علی نبات كثير و هو جنس لأنواع تحته و أكثرها داخل فی جنس الصعائر و الاقل داخل فی جنس الفودنجات» (ابوالخیر اشبیلی، ص ۱۵۷).
۵. برای اطلاع بیشتر در این باره، نک: العربي الخطابی، ص ۴۶.

و من النبات ما يسمى شجراً، و منه ما بين الشجر و الحشيش و يسمى ثامنس^۱ او جنبه،^۲ و منه ما يسمى حشيشاً، و منه ما يسمى عشباً؛ النبات كله الا قليل منه داخل في هذه الاسماء (ارسطو، ص ۵۶).

در ادامه هر یک از اجزای این طبقه‌بندی، خود به طور جداگانه تعریف شده و هر تعریف با مثال‌هایی همراه شده است. تنها لفظ حشیش بدون تعریف باقی مانده، و هر چند پیش‌تر در تقسیم‌بندی کلی ارسطو، از بقل سخنی گفته نشده بود، اما این مفهوم در ادامه مورد توجه قرار گرفته است.

در این رساله در تعریف شجر آمده:

والشجر هو الذى له من أصله قائمة يتشعب منها أغصان كثيرة كالزيتون و التين (همو، ص ۵۶-۵۷).

نباتات ما بین شجر و حشیش - که خود در این اثر فاقد تعریف است - ثامنس یا جنبه نامیده شده و چنین تعریف شده‌اند:

فهو ما كثرت اغصانه من اصله مثل النبات المعروف بفاليورس^۳ و مثل القصب و العوسج (ص ۵۷).

سپس به تعریف بقول پرداخته شده:

البقول فهى التى بها قوائم كثيرة من اصلها كثيرة الأغصان مثل السداب و الكرنب (همان‌جا)

و سرانجام در باب عشب سخنی گفته شده:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. در نسخه موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۵۲۸۳: تأمیر
۲. آربری در تصحیح خود از این رساله این دو کلمه را ناخوانا، همچنانکه ظاهراً در نسخه بوده‌اند، به این صورت: ثامسو [که باید تصحیف ثامنس باشد] او جنوب [غیرمنقوط: که به نظر می‌رسد تصحیف جنبه باشد] در متن آورده است (نک: ارسطو، ص ۲۸-۲۹). عبدالرحمان بدوی نیز در متن مصحح خود از این رساله، دو کلمه «ثامیو او جنبه» (غیرمنقوط) را کلمه لاتینی امبراخیون (معادل شجیره عربی) خوانده است (نک: بدوی، حاشیه ص ۲۵۴)؛ اما تکرار این دو کلمه در نسخه ما (نک: برگ ۱۲۴ پ) که ظاهراً کاتبش با کلمه لاتینی ثامنس آشنایی نداشته، بر ما روشن ساخته است که این ترکیب را حداقل در دست‌نویس کتابخانه مجلس نمی‌توان امبراخیون خواند. بد نیست اشاره کنیم متن مصحح بدوی (در مجموعه الدراسات الاسلامیه، ج ۱۶، ۱۹۵۴ م)، بدون حواشی آن در وبگاه A Digital Corpus for Graeco-Arabic Studies در دسترس است.

۳. در اصل نسخه مجلس: فارالیوس (غیرمنقوط)

عشب فهو الذى يحمل الورق من اصله و ليس له قوائم و منه ما ينبت فى كل سنة و يجف كالحنطة و البقول (همان جا).

در ادامه به یکی از بزنگاه‌های خلط میان اجناس مختلف نبات اشاره شده؛ اینکه گیاهانی هستند که ممکن است در دو دسته جای گیرند، مثل ملوخیه و سلق که هم عشب محسوب می‌شوند و هم بقل. یا گیاهانی که در ابتدا به شکل ثامنس یا جنبه می‌رویند و سپس تر به شکل شجر درمی‌آیند، مانند انجیر و پنجنگشت. از این رو، لازم است از راه قیاس و ذکر مثال، حدود هر کدام از این دسته‌بندی‌ها روشن شود. اصل متن از این قرار است:

و من النبات ما یمیل إلى طرفین، مثل البقلة المعروفة بالملوخية لأنها عشب و بقل، و كذلك السلق، و منه ما ينبت فى أول مرة على شكل نبات الجنبه و الثامنس^۱ ثم یصیر بعد ذلك شجراً مثل التين و الفنجنكشت... و ربما دخل الآس و التفاح و الكمثرى و الرمان فى مثل هذه الأشياء لأنّ شعب هذه كلها من أصولها كثيرة جداً، و لذلك احتجنا إلى أن نحدّها لتصیر لنا شبه المثل و القياس؛ و ما ینبغى أن نطلب فيها كلها استقصاء الحدود (همان جا).

ایده نبات کامل/ ناقص بر حسب اشتمال بر اجزای نه‌گانه گیاه، که نشان دادیم شریف ادیسی در اثرش بدان اشاره کرده.^۲ پیش‌تر در سرّ الخلیقه یا کتاب العلل بلیناس (آپولونیوس تیانیی)^۳ طرح شده است. بلیناس در سرّ الخلیقه بر اساس میزان قوت طبایع گیاهان و سرعت رشد آنها (بلینوس، ص ۳۱۹)، از پنج جنس نبات نام برده است:

۱. بر اساس نسخه مجلس تصحیح شد.

۲. ابن رشد (در گذشته در ۵۹۵ق) در کتاب کلیات خود، هنگام بحث از طبایع گیاهان، از نبات «کامل» و «ناقص» سخن گفته است. در نظر او، غلبه هر کدام از عناصر چهارگانه - که در شکل ظاهری گیاه مؤثر می‌افتد- می‌تواند گیاه را از حالت اعتدال خارج کند و دچار نقصان سازد. او گیاهان کوهی را گیاهان کامل به شمار می‌آورد: «انّ النبات منه کامل و منه ناقص؛ فالناقص هو الذى يظهر فيه غلبة احد الاصطقسین: إما الماء - و ذلك كالنباتات الذى تنبت فى الماء- و إما الاصطقس الأرضى كالنباتات الذى تنبت فى المواضع الصلبة و لذلك كانت امثال هذه النباتات ناقصة اعنى انه ليس لها زهر و ورق و هو بین أن امزاج مثل هذه النباتات الغالب علیها إما جوهر البارد الرطب - كالحال فى الطحلب- و إما جوهر البارد اليابس- كالحال فى الكمأ- . و أما النباتات الكاملة النابتة فى الجبال و ذلك أن الجبال يظهر من أمرها أنها اكثر شىء توليداً للنبات، و ذلك فى المعتدلة منها لمكان تخلخلها و لممازجة الحرارة و الرطوبة لها لتغلغلها فى الهواء و قربها من الاجسام السماوية فيها، و لذلك امثال هذه النباتات يوجد له الثمر و الزهر و الاوراق» (ابن رشد، ص ۴۰۲).

۳. برای تحقیقات صورت‌گرفته در خصوص هویت تاریخی و محدوده زمانی زندگی آپولونیوس تیانیی، نک: سزگین، ج ۴، ص ۱۰۷-۱۱۷؛ برای اطلاع بیشتر در باره تألیف سرّ الخلیقه، نک: وایسر، ص ۱۰-۱۳.

حشیش که در میان اجناس مختلف نبات از همه ضعیف‌تر و سرعت رشدش از همه بیشتر است؛ ریاحین؛ حبوب؛ درختان بزرگ بی‌بار و درختان مثمر که کامل‌ترین جنس نباتات هستند:

فأول طلع منه في الهوا الحشيش الذي هو الكالأ لضعف طبيعته و قصر سوسه. ثم دار الفلك و الجوهر دائباً يعمل، فطلع في الهوا الرياحين على اثر الكالأ. استد دوران الفلك و استمر فطلع على اثر الرياحين الحبوب ذوات العصف و غيرها. و قوی الفلك بدوران فطلع على اثر الحبوب الشجر العظام التي لا ثمر لها. فلما تكاملت القوى في الفلك و بلغ نهايته في القوة طلعت الاشجار ذوات الثمار (همو، ص ۳۱۵؛ نیز نک: ص ۳۱۹ که درختان میوه‌دار را «اشرف اجناس النبات» خوانده است).

همین ایده شجر کامل/ ناقص در سده ۴ ق در رسائل اخوان‌الصفاء نیز دیده می‌شود. در رساله هفتم اخوان‌الصفاء با موضوع اجناس نبات، از سه جنس کلی نباتات سخن رفته که خود انواع متعدد و مختلفی دارند. این سه جنس کلی عبارت‌اند از: اشجار، زروع، کلاً و حشائش (رسائل اخوان‌الصفاء، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۳۶). اشجار که خود بر حسب برخورداری از اجزای نه‌گانه^۱ به دو گروه تام کامل و ناقص غیرکامل تقسیم می‌شوند (همان، ج ۲، ص ۱۳۶)، چنین تعریف شده‌اند:

ان الشجر هو كل نبت يقوم على ساقه منتصباً اصله مرتفعاً في الهوا و يدور عليه الحول و لا يجف (همان‌جا).

در این رساله آنچه در مقابل شجر مطرح شده، تحت عنوان کلی نجم، چنین تعریف شده است:

و اما النجم فهو كل نبت لا يقوم اصله على ساقه مرتفعاً في الهوا بل يمتد على وجه الأرض او يتعلق بالشجر و يرتقى معه في الهوا... كشجرة الكرم و القرع و القثاء و البطيخ و ماشاكلها (همان، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۳۶).

ابن‌سینا در مقاله دوم طبیعیات کتاب شفا، به صراحت از اجناس مطلق و بینابین نبات سخن گفته است. این اجناس مطلق مشتمل بر شجر (هو القائم على ساقه)، حشیش

۱. این اجزاء در رسائل اخوان‌الصفاء عبارت‌اند از: اصل، عروق، قضبان، فروع، ورق، نور، ثمر، لحا، صمغ (رسائل اخوان‌الصفاء، ج ۲، ص ۱۳۶).

(هو الذی ینسب ساقه علی الأرض) و بقل (هو الذی لا ساق له اصلاً مثل الخس) هستند (ابن سینا، شفا (طبیعیات)، ص ۳۷۸).

در مقابل، اجناس بینابین عبارت‌اند از: شجر حشیشی که جنبه نیز خوانده شده (هو الذی له ساق منتصب و ساق منبسط مستند علی الأرض یغصن و یرفع من اصله مع انتصاف کالقصب و یرسمی جنبه) و حشائش بقلیه یا عشبیه (هی الی لها توریق من اسفلها و لها مع ذلک ساق کالملوکیه؛ ص ۳۷۸).

مسأله اجناس بینابین که هم در رساله منسوب به ارسطو و هم در طبیعیات ابن سینا بدان اشاره شده، در هیچ یک از متن‌هایی که ما آنها را ذیل سه گروه عمده متون گیاه‌شناسی بررسی کردیم، به صراحت مورد اشاره قرار نگرفته است. اما با توجه به شواهد متنی‌ای که پیش‌تر، به ویژه در بخش کتاب‌الادویه‌ها به دست دادیم، به نظر می‌رسد بتوان آن را در پس ذهن مؤلفان این متن‌ها، یا به عبارت دیگر، در ناگفته‌های این متون بازیافت.

نتیجه

در ابتدای این نوشتار اشاره کردیم که هدف ما نشان دادن طبقه‌بندی‌های صریح و غیرصریحی نیست که متن‌های مورد بررسی از گیاهان به دست داده‌اند. ما در این بررسی، متن‌هایی را از روزگاران مختلف از سه حوزه مختلف گیاه‌شناسی (کتاب‌النبات‌ها، کتاب‌الفلاحة‌ها و کتاب‌الادویه‌ها) با رویکردهای متفاوت، از سنت‌های گوناگون علمی برگزیدیم و برخی مفاهیم بنیادین آنها را که با ترسیم هیئت کلی گیاهان در ارتباط بودند، استخراج کردیم. این مفاهیم بنیادین را در سراسر این مقاله به طور کلی در قالب دوگانه شجر/ غیرشجر نشان داده‌ایم. هر کدام از دو بخش این دوگانه، خود دربردارنده مفاهیم بینابین یا خردتری همچون جنبه، شجیره، ثمنش/تمنس، حشیش، عشب، بقل و شوک هستند. بررسی این مفاهیم، و مهم‌تر از آن، بررسی مصادیق هر یک از آنها در متون - که ما در اینجا مجال چندانی برای بررسی همه آنها نداشته‌ایم - نشان می‌دهد چنین نیست که نویسندگان متن‌ها الزاماً معانی یکسانی از این مفاهیم در ذهن داشته باشند. از همین رو بوده است که ما طبقه‌بندی‌های غیرصریح را هم‌ردیف طبقه‌بندی‌های صریح، دارای اهمیت می‌پنداریم. در طبقه‌بندی‌های صریح که مؤلف نظام مورد نظر خود را در قالبی معین و با تعریفات مشخص عرضه می‌دارد، با شکلی روشن از بیان زبانی مواجهیم؛ اما بسیاری از این متن‌ها

چنانکه دیدیم، به جای عرضه طبقه‌بندی‌های صریح، دربردارنده نظامی مستتر در متن هستند که می‌توان نشانه‌هایش را در قالب الفاظی که برای معرفی گیاهان به کار برده می‌شوند، دید. اما نکته مهم در این شکل از بررسی آن است که مسأله چنین پژوهشی، یک مسأله زبانی نیست، هر چند چنین پژوهشی در بستر زبان تعریف می‌شود؛ برای همین به طور مثال، مراجعه به فرهنگ لغت‌ها و بررسی مترادفات زبانی و نشان دادن نقاط مشترک این مفاهیم، روشی نیست که به کار این بررسی بیاید؛ نخست به این سبب که برخورد زبان‌شناختی با این متن‌ها، راهی برای درک روایی برون‌متنی نظامی که موجب می‌شود چنین کاربردی از مفاهیم در بستر زبان ممکن شود، نمی‌گشاید؛ و دیگر اینکه چنین برخوردی تفاوت‌های خرد و تناقضات ظریف این متن‌ها را نادیده می‌انگارد تا مفاهیمی کلی، یکدست و منسجم از آنها عرضه دارد. هدف ما در اینجا، درست برعکس، نشان دادن امکان دستیابی به زمینه برون‌متنی‌ای است که چنین کاربردهای زبانی‌ای را میسر کرده‌اند. با در نظر داشتن این روش، نشان دادن آنکه مثلاً عشب و حشیش چه اشتراکات معنایی‌ای با هم دارند یا چگونه می‌توان به قیمت حذف تفاوت‌های اندک، آنها را مترادف یکدیگر به کار برد، کمکی به شناخت آنها نمی‌کند؛ بلکه برعکس، نشان دادن و برجسته ساختن تفاوت‌هایشان، تمایز این دو از یکدیگر را نشان می‌دهد و در بافت چنین متونی معنادار می‌کند. هدف ما آن است که نشان دهیم نظامی خارج از این متن‌ها وجود داشته که به مؤلفان آنها اجازه می‌داده برای توصیف گیاهان مختلف، گاه از لفظ عشب و گاه از لفظ حشیش استفاده کنند. منطقی که به آنها اجازه می‌داده در همان لحظه‌ای که گیاهی را ذیل سرفصل بقول یا نجوم جای می‌دهند، از آن با لفظ شجر یاد کنند، یا گرچه ساق قائمه را از ویژگی‌های شجر می‌شمارند، از اشجاری با توصیفات «تنبسط علی الأرض» یا «تفتش علی الأرض» سخن بگویند، یا جنبه و تمنس را که ظاهراً مترادف یکدیگر به شمار می‌روند، به طور هم‌ارز در تعریف شجر بگنجانند، یا گیاهانی را در برخی متن‌ها شجر قلمداد کنند و همان گیاهان را در متونی دیگر، غیرشجر به شمار آورند. توصیف تفاوت‌ها و تناقض‌ها یکی از راه‌هایی است که نشان می‌دهد هر یک از این مفاهیم، در حکم یک گزاره، از ماهیتی منحصر به فرد و متمایز برخوردار است. تلاش برای یافتن رویه‌های که می‌کوشند سازمان درونی این متن‌ها را برخوردار از وحدتی انسجام‌بخش نشان دهند، تمایلی برای در نظر داشتن این تفاوت‌ها، تناقض‌ها و تمایزها ندارد یا می‌کوشد آنها را به نحوی رفع یا حل کند.

از سوی دیگر، نباید از نظر دور داشت که ما لزوماً با یک نظام، با یک گفتمان گیاه‌شناختی مواجه نیستیم، از این رو ارائه یک طبقه‌بندی یگانه، خود می‌تواند نقض غرض باشد. در اینجا بررسی متن‌های مختلف از سنت‌های علمی مختلف با پیش‌زمینه‌های یونانی، عربی و اندلسی - هر چند دارای تأثیر و تأثراتی بوده باشند - از آن رو صورت گرفته است که همین تنوع را در مقیاسی کوچک نشان دهیم. چنین است که می‌توان متن‌های دیگری را نیز به دایره این بررسی افزود، زیرا هدف ما در این نوشتار نه ترسیم این نظام‌ها یا گفتمان‌ها، بلکه اصولاً نشان دادن امکان خوانش گفتمانی این متن‌ها بوده است. به گمان ما چنانچه قرار باشد مفهوم شجر یا هر یک از دیگر مفاهیم مورد بحث در این پژوهش را در گفتمان‌های مختلف گیاه‌شناختی بررسی و بازشناسی کنیم، ناگزیر از مراجعه به این گزاره‌ها و درک این تفاوت‌ها خواهیم بود.



منابع

- آنا تولیوس، کتاب الفلاحة، نسخة خطی شماره ۷۹۶ کتابخانه ملی.
- ابن بصّال. (۱۹۵۵م). کتاب الفلاحة، به کوشش میاس بییکروسا، خوسه ماريا و محمد عزيمان. تطوان: مطبعة کریمادیس. در: العلوم الطبیعیه عند العرب و المسلمین (ج ۲۴، الفلاحة).
- گردآوری و بازنشر فؤاد سزگین. فرانکفورت: معهد تاریخ العلوم العربیة و الاسلامیة. ۲۰۰۱م. ص ۱۹۱-۳۳۸.
- ابن بیطار، عبدالله بن احمد الملقی. (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م). الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن جزّار، ابوجعفر احمد. (۱۹۸۵م). کتاب الاعتماد فی الأدوية المفردة. چاپ عکسی نسخة ایاصوفیا. فرانکفورت: معهد تاریخ العلوم العربیة و الاسلامیة.
- ابن جلجل. (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م). مقالة لابن جلجل يذكر فيها من الأدوية ما قصر ديسقوريدوس عن ذكره في كتابه في هيولى الطب. به کوشش آلبرت ديتريش. گوتینگن: فاندنهوك و روبرخت.
- ابن رشد، ابوالوليد (۱۹۹۰م). کلیات. در: الأغذية و الأدوية عند مؤلفي الغرب الاسلامی. به کوشش محمد العربی الخطابی، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ابن سمجون، ابوبکر حامد. (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م). جامع الأدوية المفردة. چاپ عکسی. به کوشش فؤاد سزگین. فرانکفورت: معهد تاریخ العلوم العربیة و الاسلامیة.
- ابن سینا. (۱۳۰۳ق). شفا (طبیعیات). با حواشی و تعليقات آفاحسین خوانساری. تهران: مطبعة دارالفنون.
- _____ . (۱۲۹۴ق/۱۸۷۷م). القانون فی الطب. بیروت: دار صادر (افست چاپ بولاق).
- ابن عوام اشبیلی، ابوزکریا. (۱۸۰۲م). کتاب الفلاحة. به کوشش خوزه آنتونیو بانکری. مادرید: ایمپرنتا رنال.
- ابن وافت اندلسی، عبدالرحمان. (۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م). کتاب الأدوية المفردة. به کوشش احمد حسن بسج. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن وحشیة. (۱۹۹۵م). الفلاحة النبطیة. به کوشش توفیق فهد. دمشق: معهد العلمی الفرنسي للدراسات العربیة.
- ابوالخیر اشبیلی. (۱۹۹۵م). عمدة الطیب فی معرفة النبات. به کوشش محمد العربی الخطابی. بیروت: دارالغرب اسلامی.
- ارسطو، تفسیر کتاب ارسطاطالیس فی النبات لنيقولائوس ترجمه اسحاق با حنین و اصلاح ثابت بن قره، نسخة خطی شماره ۵۲۸۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____ . کتاب النبات. نک : مآخذ لاتین: آربری^۱.

اصمعی، ابوسعید عبدالملک. (۱۹۷۲م). کتاب النبات. به کوشش عبدالله یوسف الغنیم. قاهره: مطبعة المدنی.

بدوی، عبدالرحمان. (۱۹۵۴م). «حاشیه بر تفسیر کتاب ارسطاطالیس فی النبات لنیقولائوس ترجمه اسحاق باحنین و اصلاح ثابت بن قره». در: ارسطوطالیس فی النفس. بیروت: دارالقلم. بلیونس الحکیم. (۱۹۷۹م). سر الخلیقة و صنعة الطبیعة (کتاب العلل). به کوشش اورسولا وایسر. حلب: معهد التراث العلمی العربی.

_____ ۱. کتاب الفلاحة، نک: مآخذ لاتین.

بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۰ش). الصيدنة فی الطب. به کوشش عباس زریاب، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

دانش پژوه، محمدتقی و بهاء الدین علمی انواری. (۱۳۵۹ش). فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (شماره ۲، سنای سابق). تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

دیسقوریدوس. (۱۳۸۳ش). الحشائش. ترجمه مهرا بن منصور بن مهران. چاپ عکسی نسخه کاخ گلستان. تهران: دانشگاه علوم پزشکی تهران و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

دینوری، ابوحنیفه. (۱۹۷۴م). کتاب النبات. به کوشش برنهارد لوین. بیروت: دارالقلم.

ذیمقراطیس. کتاب الفلاحة. نسخه خطی شماره ۶۵۲۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

رازی، زکریا بن محمد. (۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م). المنصوری فی الطب. به کوشش حازم البکری الصدیقی. کویت: المنظمة العربیة للتربیة و الثقافة و العلوم.

الدفاع، علی عبدالله. (۱۳۸۶ش). مشاهیر گیاهشناسی در تمدن اسلامی. ترجمه فرزانه غفاری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رسائل اخوان الصفا. (۱۳۴۷ق/۱۹۲۸م). به کوشش خیرالدین زرکلی. قاهره: المطبعة العربیة.

سزگین، فواد. (۱۳۸۶ش). تاریخ نگارش های عربی (ج ۴: کیمیا، شیمی، گیاهشناسی، کشاورزی). ترجمه، تدوین و آماده سازی مؤسسه نشر فهرستگان. به اهتمام خانه کتاب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

شریف ادریسی. جامع الأدوية. نسخه خطی شماره ۱۴۲۲ کتابخانه مجلس سنا.

العربی الخطابی، محمد. (۱۹۹۰م). الأغذیة و الأدوية عند مؤلفی الغرب الاسلامی، بیروت: دارالغرب الاسلامی.

علی بن سهل ربن طبری. (۱۹۲۸م). فردوس الحکمة. به کوشش زبیر صدیقی. برلین: مطبع آفتاب. غافقی، احمد بن محمد. (بی تا). منتخب کتاب جامع المفردات، انتخاب ابن عبری. به کوشش

ماکس مایرهوف و جرجی صبحی. قاهره: مطبعة الاعتماد.

1. Anatolius Vindanius

سزگین (ج ۴، ص ۳۸۷) توضیح داده که این چاپ به اشتباه به نام آتولیوس منتشر شده است.

طبقه‌بندی گیاهان در تمدن اسلامی... / ۲۷۷

قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۸۴۹م). عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات. به کوشش فردیناند ووستنفلد. گوتینگن.

قسطوس بن اسکوراسکینه. الفلاحة الرومية. نسخة خطی شماره ۳۴۵۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

_____ . (۱۳۸۸ش). ورزشنامه. به کوشش حسن عاطفی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

لوین، برنهارد. (۱۹۷۴م). مقدمه بر کتاب النبات. ابوحنیفه دینوری. بیروت: دارالقلم.

وایسر، اورسولا. (۱۹۷۹م). مقدمه بر سر الخلیقة و صنعة الطیبة (کتاب العلل). بلینوس الحکیم. حلب: معهد التراث العلمی العربی.

- Anatolius Vindanius. (1974). "El manuscrito no. XXX de la Colección Gayangos (fols. 1-98)". ed. María Concepción Vázquez de Benito. in: *Boletín de la Asociación Española de Orientalistas. Asociación Española de Orientalistas*.
- Arberry, Arthur J. (1933). "An Early Arabic Translation from the Greek (Aristotle, de Plantis)", *Bulletin of the Faculty of Arts*. Cairo: University of Egypt. pp. 84-76. In: *Natural sciences in Islam* (Vol. 17, Botany). Collected and Reprinted by Fuat Sezgin. Frankfurt: Institute for the History of Arabic-Islamic Science at the Johann Wolfgang Goethe University. 2001. Pp. 20-48.
- Silberberg, Bruno. (1911). "Das Pflanzenbuch des Abû Ḥanîfa Aḥmed ibn Dâ'ûd ad-Dinawarî, Ein Beitrag zur Geschichte der Botanik bei den Arabern". *Zeitschrift für Assyriologie und verwandte Gebiete* (25). Strassburg. in: *Natural sciences in Islam* (Vol. 18, Botany). Collected and Reprinted by Fuat Sezgin. Frankfurt: Institute for the history of Arabic-Islamic Science at the Johann Wolfgang Goethe University. 2001. pp. 159-208.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی